

فهرست لغات

1. **gratification:** (/ˌgræt.ə.fəˈkeɪ.ʃən/) - (Noun)

ارضاء

During this fast they abstain from the gratification of every appetite and passion whatever.

آن ها در هنگام روزه، از ارضای هر اشتها و علاقه ای که باشد پرهیز می کنند.

2. **Cure:** (/kjʊr/) - (Noun)

بهبودی، درمان

If I find a cure, we'll revisit this conversation.

اگر درمانی پیدا کنم، این گفتگو را مجددا بررسی می کنیم.

3. **biases:** (/ˈbaɪ.əs/) - (Noun)

سوگیری ها، تعصبات

Pageants are subject to trends and biases, much like most areas of competition

مسابقه ها مانند بسیاری از حوزه های رقابت، در معرض گرایش ها و سوگیری ها هستند.

4. **confirm:** (/kənˈfɜːm/) - (Verb)

تایید کردن، تصدیق کردن

A bunch of people confirm it.

یک سری از مردم آن را تایید می کنند.

5. **escape:** (/ɪˈskeɪp/) - (Verb)

فرار کردن

He came very quietly and secretly, to escape the soldiers.

او خیلی آرام و مخفیانه آمد تا از دست سربازان فرار کند.

6. **culture:** (/ˈkʌl.tʃə/) - (Noun)

فرهنگ

Yet laws and culture changed dramatically.

با این حال قوانین و فرهنگ به طور چشمگیری تغییر کرد.

7. **Abstract:** (/æb.strækt/) - (Adjective)

انتزاعی

During this fast they abstain from the gratification of every appetite and passion whatever.

آنها هیچ ایده انتزاعی نداشتند. در ذهن آنها همه چیز ملموس، قابل مشاهده و محسوس بود.

8. **Predict:** (/prɪ'dɪkt/) - (Verb)

پیش بینی کردن

It is difficult to predict what the long-term effects of the accident will be.

پیش بینی اینکه این حادثه چه اثرات بلندمدتی خواهد داشت دشوار است.

9. **Support:** (/sə'pɔ:t/) - (Verb)

حمایت

He needed her support, not her criticism.

او به حمایت او نیاز داشت، نه انتقاد او

10. **adolescence:** (/æd.ə'les.əns/) - (Noun)

نوجوانی

In adolescence, I felt alone and misunderstood.

در نوجوانی احساس تنهایی می کردم و دچار سوء تفاهم می شدم.

11. **Connection:** (/kə'nek.jən/) - (Noun)

ارتباط

She'd never felt such a connection to anyone

او هرگز چنین ارتباطی را با کسی احساس نکرده بود.

12. **Intelligence:** (/ɪn'tel.ə.dʒəns/) - (Noun)

هوش

All intelligence seems reflected in them.

به نظر می رسد تمام هوش در آنها منعکس شده است.

13. **Claim:** (/kleɪm/) - (Verb)

ادعا کردن

She would claim to be a research scientist.

او ادعا می کند که یک دانشمند محقق است.

14. **Disabilities:** (/dɪs.əˈbɪl.ə.ti/) - (Noun)

ناتوانایی ها

They work with children with severe or complex physical or learning disabilities, including autism.

آنها با کودکان با ناتوانی های جسمی یا یادگیری شدید یا پیچیده از جمله اوتیسم کار می کنند.

15. **Success:** (/səkˈses/) - (Noun)

موفقیت

Each success has some failure along the way.

در طول مسیر هر موفقیتی، شکست هایی وجود دارد.

16. **Predicting:** (/prɪˈdɪktɪŋ/) - (Noun)

پیش بینی

And despite the doomsters predicting a market meltdown, he believes he can carry on making millions for years to come.

علیرغم پیش بینی قیام کنندگان از فروپاشی بازار، او معتقد است که می تواند برای سال های آینده به درآمد میلیونی ادامه دهد.

17. **Dismissed:** (/dɪˈsmɪst/) - (Verb)

رد کردن، اخراج کردن

He considered returning her call but dismissed the idea.

او در نظر داشت به تماس او پاسخ دهد اما این ایده را رد کرد.

18. **Accurate:** (/æk.jə.ət/) - (Adjective)

دقیق، درست

But I'm not sure there's any accurate way of proving that one way or the other.

اما من مطمئن نیستم که هیچ راه دقیقی برای اثبات این یا آن راه وجود داشته باشد.

19. **Egocentric:** (/iːˌɡoʊˈsen.trɪk/) - (Adjective)

خود محوری

The capacity to inhibit egocentric, impulsive, or negative social behavior is also a reflection of a child's social skills.

توانایی مهار رفتار اجتماعی خود محور، تکانشی یا منفی نیز بازتابی از مهارت های اجتماعی کودک است.

20. **Structuralist:** (/strʌk.tʃə.əl.ɪst/) - (Adjective)

ساختارگرا

One might as well argue that the telephone system is post structuralist.

همچنین می توان استدلال کرد که سیستم تلفن پساساختارگرایانه است.

21. **Resistant:** (/rɪˈzɪs.tənt/) - (Adjective)

مقاومت، مقاوم

After all, we do have strategies to face drug resistant tuberculosis, malaria and cancers.

به هر حال، ما استراتژی هایی برای مقابله با سل، مالاریا و سرطان های مقاوم به دارو داریم.

22. **Malingering:** (/məˈlɪŋ.ɡə/) - (Verb)

تمارض کردن

is he really ill or just malingering?

آیا او واقعاً بیمار است یا فقط در حال تمارض کردن است؟

23. **Clairvoyance:** (/klerˈvoɪ.əns/) - (Noun)

غیب بینی

He believed in clairvoyance and magnetic healers.

او به غیب بینی و شفا دهنده های مغناطیسی اعتقاد داشت.

24. **Survive:** (/səˈvaɪv/) - (Verb)

زنده ماند، بقا